

زوال اندیشه سیاسی در ایران

گفتار در مبانی نظری انحطاط ایران

ویراسته جدید

سید جواد طباطبائی

فهرست مطالب

۷	دبیاچه بر ویراست دوم
۱۳	پیشگفتار
۱۷	اختصارات
۱۹	بخش نخست: سیاست در اندیشه یونانی
۲۱	فصل نخست: زایش اندیشه سیاسی
۴۵	فصل دوم: افلاطون و بنیادگذاری فلسفه سیاسی
۸۹	فصل سوم: ارسطو و پایان فلسفه سیاسی یونانی
۱۱۵	بخش دوم: بسط فلسفه سیاسی در دوره اسلامی
۱۱۷	فصل چهارم: از بامداد اسلام تا یورش مغولان
۱۵۱	فصل پنجم: اندیشه سیاسی فارابی
۱۸۷	فصل ششم: اخلاق مدنی مسکویه رازی
۲۲۱	فصل هفتم: از ابوالحسن عامری تا ابوعلی سینا
۲۴۹	بخش سوم: زوال اندیشه سیاسی در ایران
۲۵۱	فصل هشتم: خواجه نصیر طوسی و تدوین نظام حکمت عملی
۲۷۵	فصل نهم: دانشنامه فلسفی قطب‌الدین شیرازی
۲۹۵	فصل دهم: جلال‌الدین دوانی و پایان حکمت عملی
۳۲۳	فصل یازدهم: از صدرالدین شیرازی تا ملاهادی سبزواری
۳۵۳	خاتمه: تأملی در برخی نتایج
۳۷۱	کتاب‌شناسی
۳۸۴	نمایه نام‌ها
۳۹۰	نمایه مفاهیم
۳۹۶	نمایه کتاب‌ها

فصل نخست

زایش اندیشه سیاسی

امروزه همه پژوهشگران تاریخ و تاریخ اندیشه، بر پایه بررسی‌های تطبیقی و نیز با سود جستن از دستاوردهای دانش جدید، بر آن اند که آزادی و بویژه سیاست – حتی به معنایی که در ادامه سنت یونانی در اندیشه دوران جدید غربی فهمیده شده – از نوآوری‌های اندیشه یونانی بوده است.^۱ هم‌چنان‌که فلسفه، یعنی اندیشه عقلانی غیرملتزم به ادیان و اسطوره‌ها را نخست، یونانیان تأسیس کردند و در واقع، تاریخ فلسفه – اعم از مسیحی، اسلامی و ... به معنای دقیق کلمه – جز تاریخ بسط فلسفه یونانی در میان اقوام دیگر نبوده است، تاریخ فلسفه سیاسی در دوره مسیحی و اسلامی نیز، به هر حال، تاریخ بسط فلسفه سیاسی یونانیان در این دوره تمدنی است. از این رو، تاریخ بسط و زوال فلسفه سیاسی دوره‌های اسلامی را نیز باید با مبانی فلسفی سیاسی یونانی سنجید و، به این اعتبار، توضیحی از چگونگی زایش و گسترش فلسفه یونانی برای فهم تاریخ تحول فلسفه سیاسی در دوره اسلامی دارای اهمیت ویژه‌ای است. آنچه از مدلول واژه عربی تبار «سیاست» در زبان فارسی می‌توان با توجه به نوشته‌های کهن دریافت، پیوندی با معنای واژه یونانی تباری که آن واژه را معادل آن دانسته‌اند، ندارد. در ترجمه‌های عربی متن‌های یونانی که در نخستین سده‌های دوره اسلامی فراهم آمده، واژه‌ای که بیشتر به کار گرفته شده، «مدینه» و مشتقات

۱. درباره نظام شورایی در شهرهای یونانی و تدوین مفهوم آزادی در این شیوه فرمانروایی پژوهش‌های بسیاری صورت گرفته است. ما در این فصل تنها از دیدگاه تاریخ اندیشه سیاسی به این بحث اشاره می‌کنیم. تفصیل مطلب در کتاب‌های زیر آمده است.
Moses Finley, *Politics in the ancient world*; Christian Meier, *Entstehung des Politischen bei den Griechen*; Jacqueline de Romilly, *La liberté chez les Grecs*.

آن در زبان عربی است،^۱ هرچند که واژه «سیاست» نیز به معنای دانشی که از «مدینه» و مناسبات «مدنی» بحث می‌کند، به کار رفته، اما به نظر می‌رسد که واژه اخیر به واقعیت و دریافت آن در نزد یونانیان نزدیک‌تر است. واژه و مفهوم بنیادین دانش یونانی در قلمرو کنش انسانی polis بود که فارابی از آن به «مدینه» و ابن سینا در دانشنامه‌ی علایی به «شهر» تعبیر کرده‌اند. در نزد یونانیان، چنان‌که خواهد آمد، برترین پیوندها و بستگی‌های انسانی در سامان و سازمانی از مردم یک شهر برقرار می‌شد، به یونانی خوانده polis می‌شد و از شهر در کاربرد کنونی آن به عنوان واحدی اداری که به یونانی astu خوانده می‌شد، متمایز بود. بدین سان، در نزد یونانیان، برترین پیوند افراد انسانی در یک شهر، پیوند شهروندی بود که در شهرهای مستقل یونانی میان مردمان آزاد و برابر، در بیرون قلمرو خانه و پیوندهای خانوادگی سامان می‌یافت و همه پیوندهای دیگر، مانند پیوندهای آیینی و نیز پیوندهای خانوادگی، تابعی از آن به شمار می‌آمد. این پیوند شهروندی و دانش آن را در یونانی در نسبت آن به شهر با واژه‌ای بیان می‌کردند که فارابی از آن دو به «مدنی» و «علم مدینه» تعبیر کرده است و امروزه «سیاسی» و «علم سیاست» خوانده می‌شود. شهر یا polis یونانی، اگرچه اجتماعی انسانی بود، اما «جامعه» به معنای جدید این واژه، به گونه‌ای که در علوم اجتماعی به کار گرفته شده، نبود. شهر یونانی، به خلاف جامعه، حوزه مصالح عمومی بود و در بیرون قلمرو مناسباتی سامان می‌یافت که در حوزه منافع خصوصی قرار داشت. جامعه، در اصطلاح کنونی، با ارجاعی به مفهوم دولت و در تعارض، یا دست‌کم، در تقابل با آن، تعریف می‌شود، در حالی که در شهرهای یونانی مصالح عمومی

۱. لازم به یادآوری است که در این‌جا واژه‌های «مدینه» و «مدنی» در تداول قدیم آن و بویژه در نزد فارابی به کار گرفته شده است و نباید آن را با «مدنی» در اصطلاح‌هایی مانند «قانون مدنی» و «جامعه مدنی» که در هر دو مورد اخیر «مدنی» معادلی برای واژه لاتین تبار civil است، اشتباه کرد. لازم به یادآوری است که یونانیان، اصطلاح «مدنی»، به عنوان معادل واژه civil را که مشروط به وجود مفهوم «جامعه» در کاربرد جدید آن است، نمی‌شناختند. شهر یا مدینه یونانی، اگرچه اجتماعی انسانی بود، اما جامعه به معنای جدید آن نبود. در زبان‌های اروپایی نیز اصطلاح civil society که امروزه به «جامعه مدنی» در تقابل و تمایز آن با دولت یا state ترجمه می‌شود، تا آغاز سده هیجدهم معادل دولت و به معنای مناسبات سیاسی یک جامعه فهمیده می‌شد.

شهروندان با جماعتی که شهروندان به شمار می‌آمدند، وحدت داشت. در نزد یونانیان هر امر «سیاسی» در تعارض آن با «شخصی» و «خصوصی» تعریف می‌شد و امر «سیاسی»، مترادف «مشترک» و «عمومی» بود. امر «سیاسی» در قلمرویی قرار می‌گرفت که با شهر یونانی و شهروندان آزاد و برابر پیوند داشت و، به تدریج، امر «سیاسی» در تقابل آن با چیرگی گروهی بر گروهی دیگر تعریف شد. از آن‌جا که جماعت یا جمع شهروندان و مصالح عمومی آنان امر واحدی بود، نهادها و دولتی جدای از شهر نتوانست به وجود آید.^۱

زمینه زایش فلسفه سیاسی در یونان در دوره‌ای فراهم آمد که با سقوط نظام موکنای، در حدود سده دوازدهم پیش از میلاد، به دنبال نیرو گرفتن قبایل دری – که در یونان قاره‌ای ظاهر شدند – شیوه‌ای حکومتی و نوعی از قدرت سیاسی با نمودهای خارجی آن از میان رفت. افزون بر این، با زوال قدرت شاهی که ظل الله و فرهمند بود، به طور کلی، فضای سیاسی و انسان یونانی و نیز دریافتی که از آن دو وجود داشت، دستخوش دگرگونی ژرفی شد. سقوط نظام موکنای، در دراز مدت، شرایط و مقدمات استقرار شهر (polis) و پیدایش اندیشه عقلی را به دنبال داشت و این دو در دوره‌ای پدیدار شد که مدتی ارتباط یونان با دنیای شرقی قطع شده بود. تاریخ‌نویسان این دوره را «سده‌های میانه» سرزمین یونان نامیده‌اند. پیوندهای دوباره با سرزمین‌های خاوری، در شرایطی، در حدود نیمه نخست سده هشتم پیش از میلاد، از سر گرفته شد که در بخش اروپایی و ایونی، یونانیان، خود را در آینه شرق و در نسبت با آن مورد تأمل قرار دادند، اما این پیوند دوباره، به خلاف دوره موکنای، از طریق هم‌رنگی با آن تمدن‌ها و یا تقلید از آن‌ها نبود؛ این بار، گویی یونان به آگاهی دوباره‌ای دست یافته بود و برتری و اصالت خود را

۱. اصطلاح «دولت-شهر» که در دهه‌های اخیر از راه ترجمه نوشته‌های غربی به زبان فارسی راه یافته، در ترجمه polis یونانی خالی از اشکال نیست، زیرا ترکیب «دولت-شهر» جعل جدیدی در برابر اصطلاح city-state انگلیسی است که بیشتر برای بیان واقعیت شهرهای مستقل سده‌های میانه و جمهوری‌های آغاز دوران جدید به کار رفته است. «شهر» یونانی نسبتی با «دولت» ندارد و از کاربرد آن باید به جد خودداری کرد. شاید، در بیشتر موارد، کاربرد «شهر» در معنایی که در نوشته‌های فلسفی کهن فارسی آمده، اشکالی نداشته باشد، اما به هر حال، در برخی موارد، آن‌جا که نویسندگان یونانی از تحول شهر – به معنای واحدی اداری یا astu – به «شهر» یعنی polis سخن می‌گویند، خالی از اشکال نیست.

در پیوند و سنجش با جهانی که یونانیان بربرها می‌نامیدند، تعریف می‌کرد. در حیات اجتماعی یونانی، به جای شاه فرهمندی که در دنیای اسرارآمیز قصر خود، از قدرتی نامحدود برخوردار بود، مناسباتی برقرار شده بود که آن را سیاسی خوانده‌اند و سرشت آن مناسبات موضوع گفتگویی همگانی در میدان عمومی بود. در این گفتگو همه شهروندان آزاد و برابر سهمی یکسان داشتند و امور مربوط به اداره شهر از امور همگانی به شمار می‌آمد. در چنین شرایطی، به جای افسانه‌های مربوط به خلقت و آفرینش که با مناسک و آیین‌های شاهی و اسطوره‌های مربوط به فرمانروایی‌ها پیوند داشت، اندیشه‌ای نو به وجود آمد که کوششی برای بنیاد نهادن نظم جهان بر مبنای تعادل، تناسب و برابری میان اجزای تشکیل‌دهنده عالم بود.^۱ زایش خرد یونانی، در حدود سده‌های هشتم و هفتم پیش از میلاد در شرایطی امکان‌پذیر شد که اندیشه نو توانست خود را از اساطیرالاولین و دریافتی که از محدوده دیانت فراتر نمی‌رفت، جدا کند. برای درک این تحول باید توضیح دهیم که چگونه در پیوند دوباره با مشرق‌زمین و در دوره‌ای که این توجه به اوج رسیده بود، پایه‌های نظام شهر نیرومند شد و با دنیوی شدن اندیشه سیاسی، مقدمات بنیادگذاری فلسفه فراهم آمد.

در دوره موکنای هنوز گسست میان مشرق‌زمین و یونان انجام نگرفته بود و حیات اجتماعی بر پیرامون قصر شاهی سامان می‌یافت که به یکسان دارای نقشی دینی، سیاسی، نظامی، اداری و اقتصادی بود. در نظام اقتصادی قصر، شاه به میانجیگری و یاری دبیران که طبقه ویژه‌ای را تشکیل می‌دادند و نیز کارگزاران قصر و بازرسان شاهی، همه بخش‌های حیات اقتصادی و قلمروهای فعالیت اجتماعی را با دقت کامل نظم می‌بخشید. از برخی جهات، دنیای موکنای، شباهتی به سرزمین‌های شرقی داشت که در آن، دولت‌هایی بر پایه اقتصاد آبیاری – بویژه در خاور نزدیک – امور مربوط به آبیاری و قنوات را که برای اقتصاد کشاورزی حیاتی بود، سازمان می‌داد، اما آشکار است که وضع کشاورزی و زمین‌ها در یونان، کیفیت متفاوتی نسبت به خاور نزدیک داشت و بنابراین،

1. OPG, p. 7.

تمرکز اداری کمتری را ایجاد می‌کرده است. به نظر می‌رسد که وجوه متفاوت اقتصاد روستایی یونان باستان در سطح ده استقرار پیدا کرده بود و نظم و نسق امور مربوط به کشاورزی از محدوده گروه‌های نزدیک به هم و همسایه فراتر نمی‌رفته است. شاه موکنای، در صدر سلسله مراتب نظامی و اداری قرار داشت و هر قدرتی، در نهایت، از او ناشی می‌شد. شاه، مسئولیتی دینی نیز داشت: او اوقات شرعی، جشن‌ها و میزان قربانی‌ها را معلوم می‌کرد و پیوندهای ویژه‌ای با کاهنان داشت که به نوبه خود بسیار نیرومند و پرشمار بودند.^۱ یورش دُری‌ها دنیای موکنای را یکسره از میان برد و، چنان‌که گفته شد، پیوند میان یونان و مشرق‌زمین را از هم گسیخت. یونان، جدای از دنیای خارج، به خود بازگشت و به اقتصاد کشاورزی روی آورد. بدین سان، نظام اجتماعی، اقتصادی و سیاسی موکنای برای همیشه در یونان نابود شد و از آن پس نیز تجدید نشد. با از میان رفتن شاه موکنای که آن‌اکس (anax) نامیده می‌شد، دستگاه اداری و سازمانی که شاه در رأس آن قرار داشت و نیز طبقه دبیران از میان رفت. شایان توجه است که مفهوم آن‌اکس از فرهنگ واژگان سیاسی یونانیان خارج شد و باسیلوس (basileus) جای آن را گرفت که دارای اهمیت کمتری بود و بیشتر به معنای گروهی از بزرگان و اعیان به کار می‌رفت که در صدر سلسله مراتب اجتماعی قرار داشتند و نه شخص یگانه‌ای که همه قدرت در دست او بود.^۲ در پایان سده نهم، یونانیان، بار دیگر، نوشتن را با عاریت گرفتن حروف از فینیقیان به دست آوردند و از طریق آن توانستند تمدنی دیگرگونه ایجاد کنند که در آن، هنر نوشتن در انحصار دبیران و در خدمت شاه نبود، بلکه بخشی از فرهنگ همگانی به شمار می‌آمد. با همگانی شدن خط و نوشتار و انتشار نوشته‌ها، وجوه مختلف حیات اجتماعی و سیاسی نیز در زیر نگاه عموم قرار گرفت.^۳ با از میان رفتن نظام

1. OPG, p. 19-24. 2. OPG, p. 31.

۳. کریستیان مایر درباره زایش اندیشه در یونان بر آن است که نکته جالب توجه تعارضی است که یونان از این حیث با خاور زمین دارد، زیرا در یونان طبقه یا «کاشتی» که دانش را در انحصار خود داشته باشد، به وجود نیامد و بدین سان، آموزش و پرورش در شهرهای یونانی زمینه‌ای برای جدایی و اختلاف میان طبقات و گروه‌های اجتماعی نیاورد.

Christian Meier, *Die Entstehung des Politischen bei den Griechen*, S. 72.